

# حاکمیت

# اسلام

مدرس دارالعلوم زاهدان  
علامه عبدالحکیم عثمانی

صحیح اشاره شده و سپس برخی از مکتبهای سیاسی حاکم در جهان و تجربه‌ی تلخ بشریت از آنها، مورد بحث قرار گرفته و در پایان نیز به قابلیت‌های اسلام جهت حاکمیت در جهان، پرداخته شده است.

## خلاً موجود در جهان در

### نتیجه‌ی عدم حاکمیت صحیح

جامعه‌ی جهانی معاصر با تمام شتابی که در راه تکامل و رسیدن به زندگی ایده‌آل و دست یافتن به تازه‌ترین و مدرن‌ترین ابزار لازم در تمام ابعاد زندگی دارد و یقیناً در زندگی اجتماعی بشر تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است. اما آنچه در این میان بیش از هر چیز دیگر جلب توجه می‌نماید، وجود خلایبی است که نه تنها قابل انکار نیست بلکه تردید در آن نیز دور از انصاف می‌باشد. زیرا وجود چنین شکافی به قدری نمایان و روشن، و پیامدهای ناگوارش چنان طاقت فرسا و غیر قابل تحمل است که زندگی ایده‌آل و نوین نوآوران را، به کام جهانیان تلخ گردانیده است و فریاد و ضجه‌ی بشریت را که در تنگناهای زندگی به بن‌بست رسیده است در آورده و به لعن و نفرین بر تمدن و زندگی کنونی وادار کرده است.

فطرت‌ستیزی موجود در جهان را چه کسی می‌تواند انکار نماید؟! اعمال قوانین یک جانبه که با در نظر گرفتن مصالح نژاد، ملیت، رنگ و سرزمین خاص وضع می‌شود و نتیجه‌اش تضييع حق، نادیده گرفتن و پایمال نمودن مطالبات دیگران است، در پیشرفته‌ترین حکومت‌های معاصر به چشم می‌خورد؛ نسل‌کشی و تعقیب اقلیتها و محروم کردن‌شان از حقوق اولیه و نهایتاً اقدام به تلاشهای براندازانه جهت حذفشان از صحنه‌ی روزگار هر روز افزایش می‌یابد. منطق زور و زر، قدرت نمایی و زورگویی بر عقل‌ها و اندیشه‌ها سایه افکنده است. نوآوری و اختراع که با انگیزه‌های نادرست و کینه‌توزانه تحقق یافته است، نوآوران و مخترعین را از کنترل دستاوردهای خویش عاجز گردانیده است.

نارسائیهایی که در عدم اجرای عدالت صحیح در

در شرائط کنونی جهان که منطق زر و زور، کذب و نفاق، کینه و عداوت در اغلب نظام‌های به ظاهر پیشرفته و مدرن حاکم است، و از طرفی تبلیغات جهانی و رسانه‌های گروهی با شدت تمام به دفاع یکجانبه برخاسته و جهت اغوای افکار عمومی و گمراه نمودن توده‌های بی‌خبر از واقعیتها و حقایق، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند؛ شکی نیست که انسانهای نا آگاه و فریب خورده، از تبلیغات یکجانبه و تحولات ناپایدار جهانی متأثر شده و آنچه را که دشمنان کینه‌توز اسلام مبنی بر این که اسلام صلاحیت حاکمیت و رهبری بشریت در دنیای مدرن را ندارد، را بپذیرند و به زعم این که در دامن نظام‌های شرقی و غربی و با فرار از دین و اخلاق می‌توانند به زندگی مطلوب توأم با امنیت و آسایش برسند، و حسرت حاکمیت‌های غیر اسلامی و نظام‌های غیر دینی و لائیک را می‌خورند و از تحولات ناپایدار جهانی که در طول تاریخ، هر مکتب و آئینی با آن دست و پنجه نرم کرده، دچار شک و تردید می‌شوند.

بنابراین به قصد تشریح مطلب و ریشه یابی موضوع با استفاده از آثار و نظرات مختلف دعوت‌گران و اندیشمندان اسلامی پیرامون برخی از مکتبهای سیاسی و نظام‌های حاکم در جهان معاصر، موضوع «حاکمیت اسلام» مورد بررسی قرار گرفته است. و جهت روشن شدن مطلب، نخست به خلأ موجود در جهان در نتیجه‌ی عدم حاکمیت

نمی‌شود آن را نادیده گرفت و قطعاً پدیده‌ای است زائیده‌ی نظام‌های نارسا و نادرست حاکم بر جهان، که در طول تاریخ یکی از عوامل شکست و فروپاشی این نوع حاکمیتها بوده است و تجربه‌ی تلخی که بشریت از نظام‌های گذشته و کنونی محکوم به شکست دارد، بهترین دلیل بر این موضوع است.

### بررسی برخی از مکتب‌های سیاسی و تجربه‌ی تلخ بشریت از آنها

بشریت در سایه‌ی نظام‌های ساختگی و غیر متکی بر اصول ثابت و استوار، نظام‌هایی که اساسشان را مکتب‌های الحادی، مادی و عقلانی محض و یا فطریات نادرست دانشمندان اغلب ملحد و بعضاً اجیر به ویژه دست‌نشانندگان یهود، تشکیل داده است، با رنجها و مصیبت‌های شدیدی دچار شده است. با مطالعه‌ی مکتب‌های فکری، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان که سبب فروپاشی اخلاق، آداب اجتماعی و تسلط مفسدین و ناهلان بر گروه‌ی ملتها گردیده است. به این نتیجه می‌رسیم که اساس این مکاتب را نخست انکار وجود خدا، جهانبینی‌های نادرست، تجزیه و تحلیل‌های اشتباه، تفسیرهای فلسفی دور از واقعیت، تمایلات و شهوات شخصی تشکیل داده است و در مواردی هم جهت‌گیرهای خصمانه‌ی ضد دین و اخلاق سبب بروز چنین مکاتبی شده است که پایه‌گذاران‌شان با تسلط یافتن بر ابزار قدرت و تصاحب زمام امور، نخست علیه دین و شعایر دینی اقدام نموده و سپس به گسترش فساد و اداره‌ی امور به حسب دیدگاه خاصشان پرداخته‌اند.

جهت روشن شدن بحث برخی این مکاتب را که در ساختار نظام‌های سیاسی معاصر نقش مهمی داشته است، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

○ مکتب «ایپیکوری» (Epikourism): مکتبی است مادی و ضد دینی. بنابر سخن یکی از ایپیکوریها: «چیزی در دنیا بدتر از دین وجود ندارد، به هر نحو ممکن باید از

سیاست جهانی وجود دارد و منجر به بروز مفاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌شود، جهان را تبدیل به کوره‌ای از آتش گردانیده است که زندگی را بر جهانیان طاقت فرسا نموده است.

بدون تردید، پدیده‌های فوق و نابسامانیهای موجود، حاکی از خلایی است که در جهان معاصر وجود دارد، و هر چند جهت از بین بردن و کاهش مصیبت‌های موجود با تغییر دادن سیستم‌های حاکم و ایجاد نظم‌های نوین، تلاش‌های گسترده‌ای انجام می‌گیرد، اما تا زمانیکه شکاف موجود یعنی عدم حاکمیت درست پر نشود و در جهان حاکمیت شایسته پدید نیاید، بشریت طعم زندگی شیرین، زندگی توأم با آرامش زندگی سراسر صفا و صمیمیت که عشق و محبت، ایثار و گذشت در آن حاکم باشد، را نخواهد چشید.

نبود نظامی همه جانبه که در ابعاد مختلف زندگی بشر نقش داشته و پاسخگوی تمام نیازهای وی اعم از فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، روحی و جسمی باشد، و در توجیه افکار و تمایلات، گرایشها و خواسته‌های افراد تأثیر گذار باشد، و در برآوردن نیازها و مطالبات افراد چنان عمل نماید که ولع و تشنگی همه جانبه‌ای را متناسب با اقتضای آن رفع نماید. و عدم تعادل قدرت و اخلاق، علم و دین یکی از مواردی است که جهان غرب را به کام نابودی می‌کشاند، چنانکه اندیشمند بزرگ جهان اسلام استاد ابوالحسن ندوی رحمته‌الله در کتاب مشهورش «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین» می‌نویسد: «سالهاست که اروپائیا تعادل بین قدرت و اخلاق و علم و دین را از دست داده‌اند. بعد از نهضت علمی جدید در اروپا، علم و قدرت هر روز به حساب دین و اخلاق در حال رشد می‌باشند و به همان میزان دین و اخلاق روبه اضمحلال و نابودی است، فاصله‌ی بین قدرت و اخلاق، علم و دین به حدی زیاد شده است که نسل جدید به ترازویی می‌ماند که یک کفه‌ی آن یعنی کفه‌ی قدرت و علم آن به زمین چسبیده، اما کفه‌ی دیگر آن یعنی کفه دین و اخلاق از سبکی بالا ایستاده است»<sup>(۱)</sup>.

وجود این گونه نابرابری و ناهماهنگی در ابعاد مختلف زندگی معاصر موضوعی است که به هیچ وجه

۱- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین / چاپ ۶۶ / ۱۹۹۹ م / دارالین کنیر، دمشق، بیروت

قید دین در آمد».<sup>(۱)</sup> مؤسس این مکتب فیلسوفی است یونانی به نام «ایکور» (۲۷۰ ق.م) تطابق مکتب ایکور با ذهنیت الحادی معاصر و آنچه امروز در دنیای غرب وجود دارد؛ یعنی لذت جویی، منفعت طلبی، خوشگذرانی و آنچه رهبران سیاسی غرب بر آن تکیه دارند، مبنی بر فزون طلبی، جاه طلبی، تن پروری و ماده پرستی را نمی‌توان انکار نمود و اینجاست که به تأثیرات عمیق این مکتب در ساختار تمدن، سیاست و آداب اجتماعی غرب می‌توان پی برد.

○ کمونیسم (*Communism*): شعار کمونیسم بیرون آمدن انسان از استثمار انسان بود. «سوسیالیسم» - مرحله‌ای ابتدایی دوران کمونیسم - مدعی بود که کشورهای عقب مانده را در طی یک نسل به کشورهای صنعتی تبدیل می‌نماید. برای کارگران کار و سربلندی، برای دهقانان زمین و تکنیک و برای روشنفکران شخصیت و استعداد می‌آفریند و به زعم آنها رسالت کمونیسم رهایی افراد از نابرابری اجتماعی و کابوس جنگ و تأمین صلح، کار، آزادی، برابری و نیکبختی همه ملل جهان است.<sup>(۲)</sup>

برای شناخت چهره‌ی اصلی کمونیسم و ماهیت آن، اختصاراً به بررسی ساختار و ریشه‌های این مکتب می‌پردازیم تا روشن شود آیا چنین نظامی صلاحیت حاکمیت و رهبری جهان را داشته است یا خیر؟

مؤسس نظام کمونیستی، کارل مارکس (*Marx*) (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م) یهودی است که با همکاری دوستش انگلس زیر نظر اساتید یهودی مانند موسی هس مکتب مزبور را پایه‌گذاری نمودند. اساس مکتب وی بر نظریات ذیل استوار است:

۱- انکار وجود خداوند و اعتقاد به ازلیت ماده.

۲- لغو مالکیت فردی و تسلط دولت بر تمام منابع درآمد و مالکیتها و تحقق اصل: کار به قدر توان و استعداد و مصرف به قدر نیاز.

۳- نظام اجتماعی در این مکتب نظامیست بر اساس آزادیهای بی قید و بند افراد، تا آنجا که در مراحل نهایی نظام کمونیستی، اصل خانواده کاملاً لغو می‌شود و روابط جنسی بدون هیچ مانعی در سطح وسیعی گسترش

می‌یابد. و در این نظام باید تمام مردان از آن تمام زنان و تمام زنان از آن تمام مردان و نسل پدید آمده، از آن سردمداران نظام کمونیستی باشد.<sup>(۳)</sup>

۴- نظام اداری و سیاسی کمونیستی، نظامیست دیکتاتوری و استبدادی محض که رهبران سیاسی کمونیست در رأس هرم قدرت بر این حزب مسلط هستند.

خلاصه‌ی ماهیت نظام کمونیستی عبارت است از مکتبی جبری، مادی، الحادی، غیر اخلاقی و استبدادی که تحت نظارت یهود با به کارگیری ابزار ترویج اباحت و فساد به قصد تسلط بر جهان با استفاده از خشونت شدید و سرکوب، می‌خواست حاکمیت یهود را بر جهان تحقق بخشد.<sup>(۴)</sup>

○ امپریالیسم (*Imperialism*): آخرین مرحله‌ای سرمایه داری است. در این نظام اساس تمام امور را تراکم سرمایه و سرمایه داری تشکیل می‌دهد. این نظام سبب ایجاد اتحادیه‌ها و مجتمع‌های انحصاری سرمایه داران شده که به صورت کارتلها و کنسرسیومهایی، جهان را از نظر اقتصادی بین خود تقسیم می‌کند. امپریالیسم چنان ماشین جنگی بی سابقه‌ای ساخته است که منابع عظیم انسانی و مادی را می‌بلعد این نظام با تدارک دیدن مسابقات تسلیحاتی برای ده‌ها سال آینده، برنامه‌های تولید تسلیحات تدوین می‌کند. امپریالیسم حامل خطر جنگ هسته‌ای است که در صورت انفجار صدها میلیون انسان در آتش آن خواهد سوخت. امپریالیسم مسؤول محرومیتها و مصیبت‌های صد میلیون انسان است. فاشیسم، تروریسم دولتی و اردوگاه‌های مرگ، مولود امپریالیسم است، امپریالیسم با شدت تمام آزادی و دموکراسی را سرکوب می‌نماید، نژادپرستی یکی از دست آوردهای

۱- کواشف زیوف، ص: ۴۴۷ / عبدالرحمن حسن جنبکة / چاپ دوم دارالقلم دمشق.

۲- واژه‌های نو، ص: ۲۶۲، خسرو روزبه / انتشارات بامداد، چاپ سوم / ۱۳۵۸ هـ

۳- کواشف زیوف، ص: ۴۶۵ / عبدالرحمن حسن جنبکة؟ چاپ دوم / دارالقلم دمشق

۴- الکید الاحمر / ص: ۱۳ / عبدالرحمن حسن جنبکة / چاپ سوم / دارالقلم دمشق

بزرگترین دولت امپریالستی جهان امپریالیسم آمریکا است. آمریکا در شرایط کنونی با ربودن سرمایه‌ی کشورهای آسیایی، آفریقایی و با سیاست کوتاه سازی پیمانهای نظامی مسابقات تسلیحاتی و مداخله‌ی نظامی سعی دارد تا حاکمیت خود را بر سایر کشورها ثابت نماید.

از ویژگیهای بارز امپریالیسم و نظام سرمایه داری می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱- ثروت در این نظام کلید قدرت را در دست دارد، سرمایه داران که تعدادشان نیز محدود می‌باشد؛ نقش مهمی در جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی دولت دارند.

۲- در این سیستم به خاطر جلب سرمایه از هر وسیله‌ی ممکن استفاده می‌شود، مانند ربا و رشوت، احتکار در تولیدات صنعتی، تسلط بر بانکها، شرکتها، بازارهای بورس، استثمار نیروهای فکری و جسمی به کارگیری آنها در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با پرداخت کارمزدهای بخور و نمیر.

۳- در این سیستم، سرمایه در دست تعداد اندکی است و همان تعداد اندک نیز اداره‌ی سیاست کشور را در دست دارند و بر تمام رسانه‌های کشور تسلط دارند. آنها دایره فعالیت و نفوذ خویش را در خارج از مرزهای کشور خود گسترش داده و در تمام کشورها از طریق اشتراک در بانکها، شرکتها، کارخانه‌ها، در امور سیاسی داخلی و خارجی این کشورها دخالت می‌نمایند.<sup>(۱)</sup>

○ دموکراسی (*Democratie*) شرقی و غربی: یکی از انواع حاکمیت‌هایی است که وجه مشخصه‌ی آن تبعیت اقلیت از اکثریت و برسمیت شناختن آزادی و حقوق مساوی افراد است. به تعبیر دیگر دموکراسی یعنی حاکمیت ملت بر سرنوشت خود، اما اگر ریشه‌ای و عمیق بررسی شود، چه دموکراسی شرقی (مارکسیسم) و چه دموکراسی غربی (امپریالیسم) نهایتاً منجر به دیکتاتوری، استبداد، حذف دین و اخلاق از جامعه می‌شود.

در دموکراسی مورد نظر مارکسیستها، آنها نخست دموکراسی را در جامعه‌ی کارگران و زحمتکشان رعایت می‌نمایند و در حق سایر ملت به هیچ وجه دموکراسی را

اجراء نمی‌کنند که این خود بیانگر عدم توسعه و پذیرش دموکراسی در حق عموم است. در درجه دوم دموکراسی مارکسیستی منحصر به زحمتکشان و کارگرانی است که معتقد به حزب سوسیالیستی حاکم باشند و حزب سوسیالیستی مانند سازمانهای نظامی، دارای قدرتی است که در قاطعیت و استبداد شدیداً خشن می‌باشد و اگر چنانچه رأس هرم قدرت به کوچکترین تخطی و انحراف از رده‌های پایین پی ببرد، بلافاصله آن را سرکوب و طرد می‌نماید، و کسی که از نظر قدرت موجود در رأس هرم تایید نباشد به هیچ وجه نظر و پیشنهادش مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

بنابر این، دموکراسی مارکسیستی با مشخصاتی که بیان شد چیزی غیر از استبداد و دیکتاتوری، همراه با نظارت شدید و نفوذ عمیق هرم قدرت نیست.

دموکراسی مورد نظر غرب، که شعارش حاکمیت ملت بر سرنوشت خود می‌باشد و ملت را مصدر تعیین قوای مجریه، مقننه و قضائیه می‌داند و ملت است که با انتخاب آزاد خویش، قوانین مورد نظرش را تعیین می‌نماید؛ مستلزم جوانبی منفی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود: ۱- لغو حق حاکمیت خداوند در حالیکه از آن اوست و به همین دلیل است که در موارد زیادی حاکمیت دموکراسی غربی مابین با حاکمیت دینی می‌باشد. و از نتیجه‌ای که این نوع حاکمیتها در برخی از کشورهای اسلامی داشته‌اند، چنین بر می‌آید که این سیستم درصدد آن است تا دین را از شوؤن اداری کاملاً منزوی نماید و نظامی لائیک را فراهم نماید و چه بسا ملتهای اسلامی با توجه به شعارهای کلی و ظاهری دموکراسی آن را تایید می‌نمایند و پستهای اجرایی، قضایی و مقننه را به آن می‌سپارند.

اما بعد از اندک زمانی که حاکمیت وارد جزئیات اداری و اجرایی شود و به تصویب قوانین منافی با اسلام می‌پردازد، آنگاه است که اسلام خواهان و توده‌ی مسلمانان با چالشها و مشکلات عدیده مواجه می‌شوند. ۲- بپا خاستن تشنه‌گان قدرت، افراد بدون صلاحیت و

۱- الفکر الاسلامی و المجتمع المعاصر، ص: ۱۱۰ / دکتر محمد البهی / چاپ سوم / دار التوفیق / ازهر ۱۴۰۲ هـ ق

شایستگی، با به کارگیری انواع تزویرها و مکرها جهت اغوای توده ملت و رسیدن به قدرت، یکی از مشخصه‌های این نوع دمکراسی است. تا حدی که به خاطر رسیدن به قدرت با پشتیبانی مردم دست به تشکیل احزابی می‌زنند که در مواردی احزاب مورد نظر بازیچه و آلت دست برخی صاحبان منافع چه در خارج و چه در داخل قرار می‌گیرند و وجدان خویش را به آنها واگذار می‌کنند و هنگامی که به قدرت می‌رسند بر خلاف مطالبات ملتی که آنها را به قدرت رسانده، عمل می‌نمایند و چه بسا برخی از این نوع احزاب که به نام دمکراسی روی کار می‌آیند درصدد تحقق اهداف سازمانهای یهودی جهانی و یا برخی سرمایه داران بر می‌آیند.

۳- ترویج فساد و بی بند و باری، کفر و الحاد، وضع قوانین اباحت و فحشاء در صورت تراضی طرفین؛ اباحت لواطت با حمایت قانون و تایید نمایندگان مردم چنانکه در دمکراسی غربی وجود دارد. اباحت مشروبات الکلی با حمایت اکثریت قاطع ملت و همینطور مفساد دیگر، یکی از پیامدهای مهم دمکراسی منهای دین است. (۱)

#### بشریت به سوی خودکشی در سایه‌ای

#### نظامهای حاکم بر آن و فروپاشی تدریجی آنها:

با در نظر داشتن مطالب فوق که بیانگر اهداف و ساختار اساسی نظامهای حاکم بر جهان معاصر است. و از طرفی زائیده‌ی ذهنیتهای مادی و تمایلات افرادی است که اغلب با انگیزه‌های خصمانه یهودی و ضد دینی مانند فروید (Freud)، داروین، هنری (Henri) یهودی که منبعی برای اخلاق و دین قائل نیست و اخلاق و دین را زائیده‌ی اوهام و خرافات می‌داند. ماکیاولی صاحب نظریه‌ی مشهور «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، درکیم یهودی، اگوست کانت مؤسس فلسفه‌ی تجربی که منکر ماورای حس می‌باشد. از چنین نظامهایی که پیام آوران و رهبران فکری آن غیر از ماده و الحاد، مکر و تزویر، حقد و کینه؛ حامل چیزی دیگر برای جامعه‌ی بشری نبودند، چه می‌توان انتظار داشت؟ کسانی که ذره‌ای از رحم و شفقت، صداقت و دیانت، اخلاق و ادب نصیب نبرده بودند و روزی هم از معنویت و خلوص باطن سخن نگفتند، چنین

افرادی چه پیامی برای بشریت دارند؟

و چگونه می‌توانند، صلح و صفا، امنیت و آسایش را به جامعه‌ی بشری تقدیم نمایند؟  
واقعاً حاکمیت‌های شکل گرفته از چنین عقلیتهایی در جهان چه کردند؟ و جهان را به کدام سمت می‌کشند؟ بشریت چه تجربه‌ای تلخی از آنها دارد؟ موضوعیست در خور کتابی مستقل، اما به گوشه‌هایی از پیامدهای ناگوار و غیر قابل جبران این نظامها، که بیانگر عدم صلاحیت و شایستگی آنهاست، اشاره می‌کنیم:  
نخست به پیامدهای مرگبار و غیر قابل جبران کمونیسم که منجر به فروپاشی این نوع حاکمیت گردید می‌پردازیم:

۱- سلب آزادیها، سانسور و کنترل و نظارت شدید.

۲- بحرانهای شدید اقتصادی

۳- گریختن مغزهای متفکر با وجود کنترل شدید، و حتی با ممانعت از صدور ویزا.

۴- بدبختی طبقه‌ی کارگر، که از امکانات اولیه زندگی محروم بودند و صاحبان قدرت در رفاه آسایش زندگی می‌کردند. (۲)

سرانجام فروپاشی نظام فوق و شکست بی سابقه‌اش که نه تنها از میدان رقابت با امپریالیسم حذف شد، بلکه توان ادامه‌ی حیات خود را هم از دست داد.

علاوه بر ناهنجاریهای فوق که در خصوص فروپاشی کمونیسم بود، پیامدهای سوء دیگری نیز در ابعاد مختلف زندگی اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی در شرق و غرب به دلیل تقلید کورکورانه ایشان از فلسفه‌های مادی و نظریات نادرست، پدید آمد، که زندگی را به کام جهانیان تلخ و ناگوار گردانیده است.

از پیامدهای مهم اجتماعی می‌توان به فروپاشی کانون خانواده اشاره کرد. هنگامی که در شوروی سابق، تعدادی از ضوابط مربوط به خانواده لغو گردید. هرج و مرج به حدی رسید که اصل انقلاب در خطر قرار گرفت. و آمار طلاقها در سال ۱۹۳۵ نزدیک به نیمی از ازدواجها

۱- کواشف زیوف ۷ ص: ۷۱۵

۲- الاسلام و مستقبل البشرية، ص: ۲۹، دکتر عبدالله عزام / دار ابن حزم / ۱۴۱۳

طوفان مخرب آزادیهای جنسی چنان کانون خانواده را در غرب از هم پاشید که باعث فرار افراد از ازدواج گردید و این جمله‌ی زشت، ضرب المثل رایج در غرب در آمد: «هنگامی که هر روز شیر تازه برایت آماده است، چرا زحمت نگهداری گاو را تحمل می‌کنی.» (۲)

بعد از نهضت به اصطلاح آزادی زن که در حقیقت سرآغاز بی بند و باری و روسپی‌گری بود، غرب با سیلی از انواع امراض تازه مواجه شد. «ایدز» بلای قرن، سوزاک (Conorrhoea) سفلیس (Syphilis)، شانکروئید (Chancroid) ضعف اعصاب و عقده‌های روانی نمونه‌هایی از این امراض می‌باشند که اغلب ناشی از ارتباط لجام‌گسیخته و بی‌قیدوبند افراد می‌باشد.

در برابر فجایع و امراض مزبور که جهان غرب با آن مواجه گردیده است، نکته‌ای که خیلی جالب توجه است، موضعگیری غرب می‌باشد، تیمهای پزشکی به سرعت تشکیل می‌شود، میلیاردها دلار صرف می‌شود و تمام تلاشها در جهت کشف درمان و واکسن مورد نظر انجام می‌گیرد، تمام امکانات صرفاً به خاطر درمان به کار گرفته و بسیج می‌شود، اما هیچگاه به کشف علت اصلی مرض مورد نظر توجه نمی‌شود، و هرگز جهت خشکاندن ریشه‌های اصلی مرض که جلوگیری از فساد و بی بند و باری است، اقدام نمی‌شود.

هم اکنون حداقل سیزده میلیون نفر در دنیا حامل ویروس ایدز هستند. و هر روز نام ۵۷۶۰ نفر در لیست محکومان به مرگ توسط «ایدز» قرار می‌گیرد و در هر صد ثانیه یک نفر از این محکومان راهی گورستان می‌شود اما تلاشها و مبارزاتی که با این بلای قرن انجام می‌گیرد فقط به کشف واکسن و درمان اختصاص دارد و به علت اصلی و منشأ این مرض که بی بند و باری و فاصله از اصول اخلاقی است، کسی پی نمی‌برد.

با وجود چنین پیامدهایی در جامعه بشری و شتاب سرسام آور تمدن کنونی، که با هیچ اصل و آئینی سر آشتی ندارد و هر روز به مخربترین و فاجعه‌بارترین ابزارها دست پیدا می‌کند و در عین حال گردانندگان آن انسانهایی هستند که بویی از انسانیت و جوانمردی

نبردند، جهان با قیادت چنین حاکمیتهایی به چه سمتی در حرکت است؟

آیا این حاکمیتهای صلاحیت باقی ماندن و خدمت برای بشریت را دارند؟

آیا وقت آن نرسیده است تا جهانیان به خود آیند و پرده‌های غفلت را درنوردند و در شرق و غرب علیه فلاکت و بدبختی که محصول تمدن شرقی (کمونیسم) و غربی (امپریالیسم) است بپا خیزند.

در این بخش اختصاراً به برخی قابلیت‌های حاکمیت اسلام و این که اسلام نیاز مبرم قرن حاضر جهت رهایی از بحرانهای موجود می‌باشد می‌پردازیم:

### ۱- اسلام و اجرای عدالت:

یکی از ویژگیهای بارز اسلام، اجرای عدالت در ابعاد مختلف زندگی می‌باشد و مهمترین دستوری که بر این اصل مهم تأکید دارد آیه نود سوره نحل است: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون».

همینطور آیه: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا، اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» (۳)

بر خلاف سایر نظامهای موجود عدالت در اسلام تمام شئون زندگی را تحت پوشش قرار داده است که اختصاراً به ابعاد مهم آن اشاره می‌شود:

○ عدالت حقوقی (قانونی): همه افراد دارای یک قانون هستند و قانون برای همه یکی است. فقیر و غنی، سیاه و سفید، عرب و عجم، با سواد و بی سواد، زن و مرد، حاکم و محکوم همه در برابر قانون یکسان هستند، قانون برای سفید پوستان و سیاه پوستان، طبقات مرفه و محروم، کشوری پیشرفته و عقب مانده یکی است و در اجرای قانون کسی بر کسی تفاوت ندارد و احدی دارای حق و تو و استثناء از قانون نیست.

۱- فساد سلاح تهاجم فرهنگی، ص: ۹۲، سید محمود مدنی  
 بیستانی / انتشارات اسلامی قم، ۱۳۷۴  
 ۲- مرجع سابق  
 ۳- مائده: ۸

در حیات پیامبر اسلام رسول خدا ﷺ باری در هنگام تقسیم غنائم از جانب وی ضربه‌ای بر فردی وارد شد، بلافاصله از آن فرد خواست تا از وی قصاص گیرد، اما آن فرد از حقش گذشت.

در مورد زن مخزومی که مرتکب سرقت شده بود و رسول خدا ﷺ تصمیم داشت دستش را قطع نماید، اسامه بن زید به شفاعت برخاست و پیامبر اسلام خشمگین شده فرمود: «ما بال اقوام یشفعون فی حد من حدود الله، انما اهلك الذین قبلکم انهم کاتوا اذا سرق الشریف ترکوه و اذا سرق الضعیف قطعوه و ایم الله لو ان فاطمة بنت محمد سرقت لقطعتم یدها»؛

عملکرد رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین در این موضوع بیانگر عدالت بی نظیری است که هیچگاه در تاریخ تکرار نشده است. تا آنجا که خلیفه دوم عمر بن خطاب ﷺ حدود را بر والیان، امراء، فرماندهان و بزرگان قبل از دیگران اجرا می نمود. در نامه‌ای که به حضرت ابوموسی اشعری ﷺ می نویسد، چنین می گوید: «سو بین الخصمین فی مجلسک و اشارتک و اقبالک، حتی لا یبأس ضعیف من عدلک و لا یطمع قوی فی حیفک»؛

عدالت حقوقی اسلام تنها از آن مسلمانان نیست و این جمله‌ای زیبا فقهای اسلام در مورد غیر مسلمانان که در حاکمیت اسلام زندگی می کنند مشهور است: «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علیهم».

○ عدالت اجتماعی: منظور از عدالت اجتماعی فراهم نمودن زمینه‌ی مشارکت عمومی افراد جامعه در اداره‌ی امور و به وجود آوردن بستر مناسب جهت رشد و ترقی توانمندیهای تمام افراد به گونه‌ای که صلاحیتها و قابلیتهای افراد ذی صلاح و لیاقت از طبقات مختلف مورد استفاده قرار گیرد و زمینه‌ای مناسب برای بروز شایستگی و توان همه ایجاد شود و هر کس طبق توان و شایستگی خویش انجام وظیفه نماید بنابراین باید پذیرش در امور آموزش و فراگیری فن و هنر، امور بازرگانی و اقتصادی سیاست و اداره‌ی امور، برای طبقات مختلف، مقدور باشد، و افراد مرفه وابسته به اشراف به حساب قرا و محرومین مناصب شغلی و مدارج ترقی را به خود اختصاص ندهند.

در اسلام شواهد متعددی است که حکام عادل، مستضعفین و محرومین را بر اشراف و بزرگان مقدم می نمودند. چنانکه روایت می نمایند که روزی بلال حبشی و ابوسفیان قریشی از دربان خلیفه المسلمین عمر بن خطاب ﷺ اجازه‌ی ورود خواستند، حضرت عمر ﷺ تنها به بلال ﷺ اجازه داد. حتی حضرت عمر به جهت این که بزرگان قریش در بین مردم به صورت طبقه‌ای جدا و اشرافی، حاکم بر مردم در نیایند، از مسافرت و اقامتشان در مناطق دور دست، ممانعت می نمود.

○ عدالت سیاسی: یکی از امتیازات اسلام برخوردار بودن از سیاستی است شفاف و روشن که زیر بنایش را شفقت، ترحم، محبت، صفا، دوستی و خلوت نسبت به بنی نوع انسان تشکیل می دهد در این سیاست، دورنگی و دوگانگی، تناقض و ضدیت وجود ندارد.

ضمن این که بر حفظ منافع و مصالح مسلمین تأکید دارد هرگز منافع کسانی را که خواستار صلح و همزیستی مسالمت آمیز هستند، مورد تهدید قرار نمی دهد، در این سیاست اصل انسانیت انسان مورد توجه قرار گرفته است و هر آن فضیلتی که افراد در سایه‌ی نظام اسلامی از آن برخوردارند، و باید رعایت شود، گروه‌ها و جماعتها را نیز شامل می شود، به همان میزانی که نظام اسلامی در قبال تعهداتش یا مسلمانان پای بند است، به همان میزان به تعهدات و میثاقهای خویش با سایر جوامع بشری نیز احترام قائل است.

این طرز عمل بر خلاف سیاستهای یک بام و دو هوای معاصر است که خود را در بر خورد با دیگران به هیچ اصلی پایبند نمی دانند، شدیدترین فجایع و جنایتهای را در حق دیگران روا می دارند و اصولاً سیاستشان بر اصل دوگانگی و نیرنگ منفعت طلبی و سلطه جویی پی ریزی شده است.

چنانکه قرآن از سیاست یهود در قبال دیگران پرده برداشته و ما امروز در جهان شاهد این سیاست ظالمانه صهیونیزم هستیم. آنجا که خداوند می فرماید: «و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک و منهم من ان تأمنه بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائماً ذلک بانهم قالوا

ليس علينا في الاميين سبيل و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون؛ (۱)

اسلام و آزادی: شعار آزادی در شرایطی سر داده شد که جهان شرق و غرب از استبداد و دیکتاتوری همه جانبه خسته شده و طبقات ضعیف جامعه جهت رهایی از بردگی در انتظار چنین فرصتی بودند. اما فرصت طلبان و سازمان‌های دارای اهداف خاص به ویژه نهضت فراماسونی یهود، با شعار آزادی در صدد درهم شکستن اصول اخلاقی، مبادی دینی، و درهم ریختن سیستم‌های اداری و اجتماعی و قوانین موجود بر آمدند، بدین ترتیب توده‌ی مردم به زعم این که با تحقق یافتن آزادی از ظلم سیاسی و اجتماعی نجات پیدا می‌کنند این شعار را نعمت غیر مترقبه‌ای دانستند و از آن استقبال کردند و سرانجام موجی از وحشیگری، بی بندوباری، بی نظمی و فساد در دنیا راه افتاد.

اما در اسلام با توجه با این که آداب و قوانینش از منبع خاصی یعنی کتاب الله و سنت پیامبر می‌باشد و برنامه‌ی زندگی مسلمانان از جانب آفریدگارشان، ذاتی که بر مصالح فردی و اجتماعی آنها آگاه است، می‌باشد، آزادی به عنوان یک نعمت در آمدن از بردگی، مبارزه با ظلم و تعدی بر امر انسانیت به ارمغان آورده شده است و در زمینه‌های محدود و ابعاد خاص در نظر گرفته شده است. آنهم به گونه‌ای که نتیجه‌ای مفید، سعادت زا برای همه‌ی افراد جامعه داشته باشد نه این که به قشر خاصی منحصر باشد و عاقبت به وحشیگری و هرج و مرج و فساد منتهی شود.

از دیدگاه اسلام دایره آزادی را به شرح ذیل می‌توان بیان کرد: ۱- آزادی فکری و اعتقادی در این دنیا هر کس قلباً اختیار دارد، ایمان بیاورد یا نیارد، حق یا باطل را انتخاب نماید: «قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر»؛ (۲)

۲- آزادی در عبادت: هر کس طبق اعتقاد خویش می‌تواند معبود مورد نظرش را پرستش کند. «قل الله اعبد مخلصاً له دینی فاعبدوا ما شئتم من دونه»؛ (۳)

۳- آزادی در انتخاب اشیاء مباح که از جانب خداوند برای بندگانش مباح شده است.

بنابراین هر عملی که موجب ضرر دیگران و مخل برای اجتماع نباشد و همینطور از نظر شرعی ممنوعیتی نداشته باشد، کسی نمی‌تواند مانع انجام آن عمل شود.

۴- آزادی اظهار نظر: تا زمانیکه سبب ترویج باطل، انتشار فساد، ایجاد گمراهی و تضلیل نباشد.

۵- آزادی در دست یافتن به حقوق مشروع با به کارگیری ابزاری صالح که موجب هیچ نوع ظلم و تعدی بر دیگران نباشد و در عین حال با فرامین شرعی همسو باشد، مانند: آزادی در کار و کسب، ازدواج و تشکیل خانواده، فراگرفتن علم و دانش، اعتراض بر ظلم و تعدی و شکایت و انتقاد در موارد تضییع حق.

○ اسلام و سازگاری با فطرت: «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله»؛ (۴)

بر خلاف سائر مکتب‌های حاکم بر جهان که نظریاتی فلسفی و بشری هستند و همواره با فطرت در ستیزند اسلام آئینی است سازگار با فطرت که از اعماق درون انسان برخاسته، که هر فطرت سالم بر آن گواه می‌باشد در اسلام محور هر امر و نهی و نهایت هر چیزی «الله» می‌باشد.

در حالیکه مکتب‌های فلسفی دیگر، انسان را یا چیزی پست تر از آن را هدف نهایی قرار می‌دهند، «کمونیسم» انسان را هدف قرار داد و «امپریالیسم» ثروت را، «کمونیسم» زودتر به بن بست رسید. و «امپریالیسم» دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد و اینچنین است عاقبت نظام‌های فطرت ستیز.

در پایان باید اذعان نمود با توجه به قابلیت‌هایی که اسلام دارد و باب افول نظام‌های شرقی و غربی و نظام‌های ناشایسته و ناکارآمد، آینده از آن اسلام و حاکمیت اسلامی است، حاکمیتی که مدتهاست بشریت در انتظارش به سر می‌برد و هرگاه تحقق یابد بشر به گمشده و مطلوبش دست یافته و دوران انتظارش سر

می‌رسد. به امید چنین روزی



۱- آل عمران: ۷۵  
۲- کهف: ۲۹  
۳- زمر: ۱۵  
۴- روم: ۳۰